

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به قبول از ورود در بحث یک مقدمه ای تعریف اجمالی از دو روش فهرستی و دو تحلیل فهرستی و تحلیل رجالی ارائه شد که انشاء الله در خلال بحث کاملاً جدا بشوند و روشن بشود انشاء الله تعالی مقدمه دوم راجع به این بود که آیا می توانیم ما از مجموعه برخوردهای که شده در طول تاریخ با حدیث شیعه با مصادر شیعه این نکته را احساس بکنیم که مثلاً از زمان امیرالمؤمنین یا از زمان امام باقر یا امام صادق یا بقیه ائمه متأخرین چه روشی بین شیعه مثلاً به عنوان زمینه اصلی وجود داشته تا این زمینه منشأ ارتکاز بعدی علمای شیعه بشود یعنی مثلاً آیا زمینه ای که مطرح بود زمینه رجالی بود که مثلاً از اشخاص معین و رجال معین مطالبی را نقل بکنند یا زمینه زمینه فهرستی بود که بیشتر ناظر به کتاب های معین و مصادر معین بود یا مخلوط از هر دو بود یا مثلاً به اصطلاح یک خصوصیات دیگری هم حاکم بود غیر از این خصوصیات که الآن به ذهن ما می آید راجع به این قسمت هم عرض کردیم شواهدی را اقامه کردیم مثلاً این بحثی که غالباً کسانی که در اوائل کتب رجال نوشتند مثل مرحوم برقی یا بعدها شیخ یا حتی کشی و این ها این ها غالباً طبقات اصحاب ائمه را آوردند یعنی کانما اصلاً در ذهن شان این مطلب ارتکاز داشت که این ها که اصحاب امام اند ثقه اند اگر این باشد بحث بحث رجالی می شود و یک توضیحاتی شواهدی را بر این مطلب اقامه کردیم که دیگر احتیاج به تکرار ندارد.

در مقابل شواهدی اقامه می شود که بیشتر بحث بحث کتاب شناسی و فهرست بوده مثلاً همین که تعبیر به اصول و مصنفات چون این را من انشاء الله بعد توضیح جداگانه ای مفصل انشاء الله عرض بکنم این تقسیم به اصول مصنفات به این معنای که بین اصحاب ما بود این از خصایص اصحاب ماست و این مطلب به اصطلاح یعنی این ارزیابی کردن به عنوان این که اصل باشد یا مصنف باشد این خودش مبتنی است بر مباحث فهرستی خود این فهرست آن وقت عرض کردیم عباراتی را خواندیم که از زمان امام صادق به بعد اصول و مصنفات تنظیم شدند بعض عباراتی که ابن شهر آشوب به مرحوم شیخ مفید داده معلوم می شود از زمان امیرالمؤمنین تا زمان امام عسکری این چهار صدتا اصل درست شد راجع به اصل و مصنف و فرق این ها و این ها بحث خواهد شد انشاء الله و توضیحاتی خواهد آمد انشاء الله تعالی و عرض خواهیم کرد که این بخش اصول و مصنفات قطعاً همین طور است یعنی این بخش این نظر به فهرستی دارد یعنی نمی شود این را انکار کرد اما آیا واقعاً عدد اصول چهار صدتا بوده اصول اربعه مآه داریم چه نکاتی در آن جا هست این ها انشاء الله البته ما یک مقدار عبارت را خواندیم به خاطر آشنایی با بحث و لیکن انشاء الله تعالی توضیح مطلب و عدد اصول و این که آیا واقعاً چه عدد از اصول را می توانیم الآن قبول بکنیم و آیا از زمان امیرالمؤمنین این اصول مطرح شده آیا تا زمان امام عسکری بوده یا حتی تا بعد از امام عسکری هم بعضی ها اصول را نوشتند می شود قبول کرد یا نه؟ چون جایش این بخش الآن این جا نیست انشاء الله در محل خودش من عرض می کنم آن بحث را در محل خودش می آورم لیکن به هر حال تقسیم به کتب به اصول مصنفات قطعاً فهرستی است یعنی یک مطلب فهرستی است انما الکلام این که از کی شروع شد؟ چرا شروع شد؟ و چطور شروع شد؟ و حتی دیدم بعضی از افرادی که کتاب نوشتند خیال کردند هر کسی اصحاب بهش نسبت دادند کتاب اصل است مثلاً

این‌ها را انشاءالله یک توضیحی خواهم دادم آیا این نشان‌گر این نیست که آنچه که در ذهن اصحاب بوده بیشتر جنبه‌های فهرستی بوده نه جنبه‌های رجالی، مثلاً این‌که.

س: تقسیم بدون

ج: ۵

نشان می‌دهد که توجه‌شان توجه فهرستی بود و الا داعی نداشتند بگویند اصول و مصنفات چه فرقی می‌کند
ج: چون انشاءالله عرض خواهم کرد که تعبیر به اصول و مصنفات مال خود مؤلفین نیست اصطلاحی است که بعدی‌ها در آوردند
یعنی آمدند کتاب‌ها را دیدند اسم این یکی را گذاشتند اصل آن یکی را گفتند مصنف،

س: خود همین تقسیم نشان‌دهنده

ج: معلوم می‌شود فهرستی

س: فهرستی است

ج: و لذا کسانی که بحث رجالی می‌کنند کلاً در این بحث وارد نمی‌شوند مثلاً الآن فرض کن آقایون زمانی ما که بحث‌های رجالی می‌کنند حدیثی را که در صدوق در کتاب خصال بیاورد یا در کتاب فقیه بیاورد بررسی سندی یکنواخت می‌کنند
س: فرقی برایشان ندارد

ج: با این‌که خصال جزو مصنفات فقیه تقریباً جزو اصول است خود مرحوم صدوق در اول فقیه می‌گوید که قصد من قصد مصنفین نیست یعنی من نمی‌خواهم کتاب فقیه جزء مصنفات باشد خود صدوق تصریح می‌کند لیکن آقایونی که رجالی فکر می‌کنند فرق نمی‌گذارند،

س: با یک نگاه

ج: با یک نگاه این هدف من این بود در صورتی که در قدمات دو نگاه بود اگر دو نگاه باشد می‌شود فهرستی یک نگاه باشد می‌شود رجالی آن نکته فنی که می‌خواستم عرض بکنم این بود علی‌ای حال راجع به این مطلب که آیا ما می‌توانیم یک ارتکازی را بین علما پیدا بکنیم که این‌ها مثلاً و مراد ما از علماء در این‌جا تا حدود زمان حضرت رضا یعنی قرن اول و دوم قرن‌های بعدی حساب خودش را دارد و عمده‌اش هم زمان امام صادق سال صد و پنجا نه‌ایش تا سال دویست مراد ما از ارتکاز این محدوده زمانی است از مثلاً سال‌های چهل و پنجا بعد از امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه تا حدود دویست این صد و پنجا سال وسط آیا نگاه شیعه به روایاتی که می‌کردند نگاه فهرستی بود یا نگاه رجالی بود و توضیحاتش را عرض کردم این را من فقط الآن به عنوان مقدمه عرض می‌کنم به عنوان تنبه در خلال بحث‌ها این روشن می‌شود باز از سال دویست مثلاً، سال صد و پنجا، صد و هشتاد دویست بیاورین شما تا حدود سال‌های سه صد و هشتاد و نود، که آیا بحث‌های فهرستی مطرح بوده یا بحث‌های رجالی و بعد از آن هم از قرن پنجم از زمان شیخ طوسی رحمه‌الله تا تقریباً زمان علامه رضوان‌الله‌تعالی‌علیه انشاءالله عرض خواهیم کرد از زمان علامه دیگر رسماً مباحث رجالی جا باز می‌کند حسابی جا باز می‌کند دیگر رسمیت پیدا می‌کند از زمان شیخ طوسی از سال‌های چهار صد و بیست و این‌ها شروع می‌شود اما در سال‌های هفت صد که علامه است دیگر این رسماً جا باز می‌کند مباحث رجالی جا باز می‌کند تا اخباری حدود سال هزار، نهصد و هفتاد، هشتاد هزار، این‌جا هم مباحث فهرستی شدید جا باز می‌کند به حیثی که اصلاً مباحث رجالی را کنار می‌گذارد کلاً و قبول نمی‌کند و کل بحث را روی جهات فهرستی می‌برد تا بعد از اخباری‌ها تقریباً زمان وحید از قرن دوازدهم

رحمه الله هم مباحث رجالی مطرح است هم مباحث فهرستی لیکن مباحث فهرستی بیشتر در حاشیه است یعنی در حقیقت باید گفت مباحث رجالی اساس می شود اما در تنقیح مباحث رجالی به کارهای فهرستی هم نظر می کنند یعنی این نکته اساسی که از زمان وحید تا این زمانی که من هستم این مطلب را مطرح کردند بیشتر بحث جنبه رجالی پیدا می کند لیکن در عین حال نکته های فهرستی را در خدمت مباحث رجالی می گیرند.

س: اصلاً به این اسم نبوده

ج: به این اسم نبوده اصولاً از زمان علامه به بعد حتی این که بیایند نسخه شناسی بکنند کارهای فهرستی کلاً دیگر تقریباً تعطیل می شود، من بعد از علامه مثلاً شهیدثانی تک و توکی از بعضی از نسخ نام می برد،

س:

۶: ۹

ج: مثلاً فرض کنیم مرحوم ابن ادریس عده ای از این کتب قدیمی در اختیارش بوده بیشتر از همه این ها باید گفت سید ابن طاووس در اختیارش بوده سید ابن طاووس انصافاً آنچه که بحث می کند یعنی آنچه که متعرض می شود بیان می کند بیشتر نسخه شناسی است این نسخه تاریخش این طور بوده ورقش این طور بوده،

س: پاورقی اش قطعش را هم می گویند قطع مصری و نمی دانم

ج: ها! قطع هایش را هم می گوید قطع ربع بوده ثمن بوده این قطع ها را هم می گوید، اما بحث های نسخه شناسی، نسخه به اصطلاح پژوهشی به قول آقایون اما بحث های فهرستی یا بحث های رجالی هم ایشان ندارد گاهی ایشان بحث رجالی می کند که خوب هم نیست یعنی توقع ما از مرحوم سید ابن طاووس این نبود که این جور حالا من شاید در خلال بحث ها این ها را یکی یکی چون باید تأثیرگذار بودن یکی یکی این ها را بیان بکنم،

س: بحث های رجالش می فرماید ضعیف است

ج: بلی این کتاب غارات از شخصی به نام عمر ابن سعد نقل می کند در غارات زیاده است در تشخیصش هم بحث دارند در یکجا دیدم در کتاب نمی دانم سعدالسعود یا در این کتاب مال نجوم ایشان بود می گوید این خبر اول فی هذا الخبر ان راویه عمر ابن سعد و هو قاتل حسین سلام الله علیه، خیلی حواسش جای دیگر رفته نه کم، خیال کرده این آقا از قاتل حسین نقل کرده به نظرم گاهی اوقات خیلی حد کار پایین است یعنی یک حدی است که مثلاً قابل تصور نیست،

س: عمر ابن سعد کجا؟

ج: می خواهی بیاوریش عمر ابن سعد قاتل حسین به نظرم

س: سعد السعود

ج: نه در آن یکی دیگر مال تنجیم، نجوم چه است؟ نفس المهموم یا نفس بلی نفس المهموم است چه است؟ س: نفس المهموم،

ج: نه فرج المهموم،

س: فرج المهموم،

ج: فرج المهموم،

س: فرج المهموم،

ج: در فرج المهموم می گوید اول ما هذا الخبر که راویه عمر ابن سعد و هو قاتل حسین سلام الله علیه، علی ای حال دارد از این ضعف های که این ها فوق العاده شدید اند از نظر رجالی خیلی درجه ضعیفی دارند دیگر حالا من چون فعلاً بحث مقدماتی است به همین مقدار اکتفاء می کنم این را من فقط عرض کردم که ما می خواهیم برای ارتکاز ارتکاز شیعه روی بحث های رجالی از زمان شیخ طوسی شروع می شود،

س: فرج المهموم

ج: چه است عبارت

س: یک کمی عبارتش هم بخوانید که

س: صفحه ۵۷

ج: مطمئناً این شاید بیست سال قبل دیدم، بیست و پنج سال، خیالم دیروز دیدم باز خوب است در ذهن من مانده،
س:

۱۱: ۴۲

بالله جل و جلاله و لله انی رأیت فیما وقفت علیه

۱۱: ۵۰

محمد ابن بابویه رضوان الله علیه حدیثاً ننجل الذی عرض

ج: ها! من پس گفتم غارات اسم

س: ولی کتاب صدوق است

ج: کتاب صدوق غارات شاید هم غارات نباشد یکی دیگر باشد،

س: تصریح می کند عیون الجواهر،

ج: می دانم من غارات گفتم این را اشتباه کردم

س: عند مسیره للنهر و ان

۱۲: ۱۴

من لایروی فی منزلته العمل به و الالتفات الیه فقال ما هذا له سند را می آورد بعد می گوید که،

ج: خب بیاورین بخوانین،

س: فقال ما هذا لفظه، حدثنی محمد ابن علی ابن ماجلویه رضی الله عنه

ج: این که خب معروف است دیگر

س: قال حدثنی محمد ابن ابی القاسم،

ج: جد ایشان یا حالا عموی ایشان به قول همین سید که داماد برقی است شوهر خواهر برقی،

س: عن محمد ابن علی القرشی

ج: این همان ابوسمینه است از ابوسمینه نقل می کند، چون ایشان به قم که آمد این ها از ایشان نقل کرد، بفرمایید

س: عن نصر ابن المنقری

ج: عن که؟

س: نصر منقری،

س: نصر ابن مزاحم نمی شود

ج: محمد ابن علی، ممکن است چرا آن دویست و پنجا است، چرا ممکن است، عن نصر ابن مزاحم؟

س: بلی المنقری

ج: همان نصر ابن مزاحم همین در غارات هم می گویم سندش غارات است چون آن هم از همین است، بلی شما بگویید نصر المنقری نصر ابن مزاحم المنقری ایشان این طوری است،

س: عن عمر ابن سعد عن یوسف ابن، عن یک چیزی افتاده

ج: نه این اسم ها ناشناس است برای ما خیلی خوب است، چون خود این عمر سعد هم خیلی روشن نیست که است؟ این که ازش غارات نقل می کند،

س: قال لما اراد المسير الى النهروان اتاه منجم ثم ذکر

ج: خب

س: اقول فی هذا

۴۹: ۱۳

سته رجال لایعول علماء اهل البيت علی روایتهم و یمنع من یجوز العمل بالاخبار الاحاد من العمل باخبارهم و شهادتهم منهم عمر ابن سعد،

ج: اما این تعبیر ایشان قشنگ است این تعبیر ایشان این یک کمی فنی است چون عده ای از علمای از اهل سنت بین روایت و شهادت تلازم قائل اند عده ای شان تلازم قائل نیستند عده زیادی شان تلازم یعنی ممکن است روایت از کسی یجوز لیکن شهادت لاتجوز و آن خبر واحد چون در شاهد باید تعدد باشد مثل آقای خوبی که فرق نمی کند قبول می کند خبر واحد را در موضوعات این مشکل ندارد اما اهل سنت این که می گوید قبول روایت و شهادت، این دوتا را این دوتا را باهم آورده این نکته فنی دارد چون عده ای بین، شاید مشهور این طور باشد بین روایت و بین شهادت فرق می گذارند روشن شد این هم یک نکته ای لطیف در عبارت ایشان،

س: منهم عمر ابن سعد ابن سعد ابن ابی وقاص،

ج: خیال کرده

۵۶: ۱۴

س: عمر سعد نیست می فرمایید قطعی است، ولی معلوم نیست که است؟

ج: نه اصلاً بحث کردند آقایون که این عمر سعدی که ازش غارات نقل می کند، یا منقری نصر ابن مزاحم، ببخشید من اشتباه کردم آن که ازش زیاد نقل می کند همین کتاب صفین است همین نصر ابن مزاحم،

س: وقعه صفین

ج: وقعه صفین می گویم من چون آخر این دوتا کتاب را باهم گاهی مقایسه می کنم نه غارات اشتباه کردم حالا یادم می گویم خدایا چطور شد این غارات من است، این نصر ابن مزاحم منقری است این زیاد است در وقعه صفین عن عمر ابن سعد بحث کردند که است؟ اما مثل وقعه صفین دویست و پنجا به هر حال نمی خورد به عمر سعد سال شصت، عمر سعد قاتل حسین این ربطی به همدیگر ندارد بفرمایید آقا،

س:

۳۹: ۱۵

ج: که همین هم عمر سعد،

س: ابی صید اسدی است

ج: اسدی است می دانم اصلاً

س:

۴۷: ۱۵

ج: نه این که دقیقاً که است این شخص؟ ثقه است یا نه؟ در این بحث دارند حالا نگاه بکن شما کتب رجال را بیاور، حالا که باز کردی دقت کردین، اطراد فی الاستطراد می شود بلی،

س: بخوانم آقا

ج: این عمر ابن سعد من دیدم حتی رجالیون اهل سنت هم بحث کردند که این که است؟

س: فقط یک جمله کتاب گفته که عمر ابن سعد عن الاعمش شیعوی بغیض، قال ابو حاتم متروک الحدیث،

ج: نه عمر سعدی که نصر ابن مزاحم ازش نقل می کند به این عنوان، نوشته و عنه نصر ابن مزاحم؟ نصر ابن مزاحم در وقعه صفین من اشتباه کردم با غارات هردو آخر قریب المخرج اند دوتا کتاب،

س: در وقعه صفین اولین سندی که نصر آورده، اسم عمر ابن سعد را آورده تعبیرش این است عمر ابن سعد ابن ابی صیدالاسدی؟

ج: ابی سید است یا صید است؟ با سین یا صاد؟

س: صاد،

ج: سین باشد سید است سیده یعنی گرگ، در لغت عرب سیده، به همین عنوان آن آقا ذکر کرده در میزان الاعتدال؟

س: عمر ابن سعد دارد،

ج: عمر ابن سعد ابن ابی صید دارد؟

س: نه ندارد

ج: فکر می کنم ندیدم من یعنی تا حالا ندیده بودم عمر ابن سعد ابن ابی الصید، خب به هر حال واضح است اصلاً کاملاً بدیهی است که این عمر سعد قاتل حسین نیست اصلاً ربطی ندارند، آن دویست و پنجا است وفاتش چه ربطی دارد به عمر سعدی که در سال شصت و یک بود، به هر حال این می خواهم آن وقت این خیلی مستوایش پایین است یعنی این کار، بلی این خیلی درجه پایینی را ایشان متأسفانه متعرض شدند به هر حال آقا این مطلب دوم و انشاء الله تعالی آن نتیجه نهایی را که می خوایم وارد بحثش بشویم این است که از زمان شیخ طوسی از قرن پنجم بحث های رجالی انصافاً یواش یواش جان گرفت البته قوی نبود بحث های رجالی هم

هنوز برقرار بود اما از زمان علامه دیگر کاملاً جا افتاد از قرن هشتم جا افتاد و انصافاً دیگر از قرن هشتم کاملاً بحث‌های رجالی جای خودش را باز کرد و عوامل متعدد داشت که انشاءالله متعرض می‌شوم این خلاصه مقدمه دوم و این مقدمه الآن من طرحش را کردم لیکن جوابش و توضیحش در مباحث خود بحث خواهد آمد که ببینیم آیا در قرن اول و در قرن دوم این طور که مثلاً ادعا شده که مثلاً شیعه به ثقات عمل می‌رده به روایت ثقات ولو سنی بوده، این که ثقه ولو سنی باشد این را شیخ طوسی می‌گوید ما می‌خواهیم رو همین بحث بکنیم اصلاً بحث ما زمینه‌کارش یواش یواش روی این است اصلاً می‌خواهیم ببینیم که آیا واقعاً مطلب این طور بوده که شیخ استظهار فرمودند یا این طور نبوده؟

حالا یک مقدمه سومی را هم ما متعرض بشویم این جا که تقریباً مثل خود بحث است خواهی نخواهی یک کمی طولانی می‌شود دیگر آقایون باید تحمل بفرمایید مقدمه سوم را آن مقدمه سوم این است که خلاصه بحثش این است که قبل از ورود در بحث ما برای این که بفهمیم به اصطلاح شاکله بحث شاکله رجالی است یا شاکله فهرستی یا از هردو، یکی از راه‌های مهم این است که تعریف حدیث صحیح یا مقبول یا معتبر را پیش شخص بدانیم دانستن تعریف خیلی مؤثر است عرض کردم اهل سنت تعریف مشهورشان این است که کل خبر صحیح، پیش شان یرویه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غیر شذوذ و لا عله این اصطلاح حدیث حالا اگر بخواهیم کار ندارم من فعلاً چون انشاءالله تعالی شاید بعد در بحث‌های که به تفصیل خواهد آمد دلیل بر این که اصلاً حدیث صحیح این است چه است؟ این را باید بعد متعرض بشویم بحث‌های فنی اصولی را باید متعرض بشویم چون ما فقط کار به رجال و فهرست نداریم بحث‌های اصولی تاریخ و غیر این‌ها هم متعرض می‌شوم آیا این تعریف چه هست حقیقتش و از کجا گرفته شده و ریشه‌هایش چه است و به نظر ما نکاتی دارد که خود اهل سنت هم متنبه بهش نشده با این همه در حدیث کتاب نوشتند حالا انشاءالله می‌آید بعد عرض می‌کنم آنچه که الآن به ذهن من می‌آید این است که اگر ما باشیم و تعریف حدیث این حدیث صحیح حدیث معتبر صحیح این باشد قید اولش کل خبر یرویه عدل ضابط تا گفت عدل ضابط معلوم می‌شود بحث نظر ایشان در بحث رجالی خواهد بود چون دوتا صفت را ذکر کرده یکی صفت عدالت یکی صفت ضبط پس محل شناخت این دو صفت صفت عدالت و ضبط هم کتب رجال است دیگر خواهی نخواهی با این تعریف واضح است که این شخص قائل به مبنای رجالی است و به تحلیل رجالی و سنی‌ها هم قائل به همین اند درست هم است، نکته‌ای که بعد آورد من غیر شذوذ که خبر اضافه بر این که راویش عدل و ضابط باشد باید شذوذ نداشته باشد یعنی جور نباشد که یک نفر عدل ضابط نقل کرده چند نفر نه، اگر شذوذ منحصر به یک نفر بود این ولو صحیح است سندش درست است لیکن قابل قبول نیست چون شذوذ دارد یک توضیحاتی هم،

س:

۱۷:۲۱

ج: شذوذ یعنی یک نفر نقل کرده

س: یعنی ندرت

ج: در بین ما این شذوذ و شهرت به عنوان مرجح آمده چون در روایت عمر ابن حنظله آمده این به عنوان مرجح آمده که اگر دو خبر داشتیم یک خبر را یک نفر از اصحاب نقل کرده یک خبر را پنج نفر آن خبر پنج نفر مقدم است ترجیح دارد این ما داریم در روایت عمر ابن حنظله این ترجیح به شهرت یکی در روایت عمر ابن حنظله آمده البته این تعبیر من که می‌گویم ترجیح بنابراین که

الآن متعارف حوزه ماست من خودم قبول ندارم ترجیح باشد یکی هم در این روایتی که معروف است به مرفوعه زراره که ابن ابی جمهور احصایی نقل کرده که کاملاً ضعیف است که آن اصلاً ارزش، آن هم در شهرت است دارد آن در حقیقت به نظر من یک نسخه محرف و مصحفی از روایت عمر ابن حنظله است چیزی جدایی نیست همان روایت عمر ابن حنظله،

س:

۱۰: ۲۲

پیدا نشده

ج: بلی آقا

س: در کتابخانه علامه و اینها

ج: هیچ جا پیدا نشده مگر در کتابهای جنیها پیدا بشود، در کتابهای انسیها فعلاً پیدا نشده نه علامه نه غیر علامه، هیچجا پیدا نشده اما شهرت آن جا هم آمده اصحاب ما هم مشهور اصحاب ما این است که قبول کردند که اگر دو خبر باشد یکش مشهور باشد یکش شاذ به خبر مشهور عمل بشود قائلین به ترجیح به شهرت زیاد اند، عدهای هم قبول نکردند ترجیح به شهرت را چون روایت عمر ابن حنظله را ضعیف می دانند حتی مثل مرحوم صاحب معالم یا آقای خویی آقای خویی هم قبول ندارد لذا ایشان ترجیح به شهرت را قبول نمی کنند اصلاً قبول ندارند دوتا این هم حجت است آن هم حجت، این هم سندش صحیح آن سندش صحیح است، این که چون این مشهور است مقدم است قبول نمی کند پس یک بحث یک نکته بحث شهرت است که اگر شاذ باشد آن خبر قابل صحیح نیست این نه بحث رجالی دارد نه بحث فهرستی دارد این وجدانی ماست، نگاه می کنیم خبر را یک نفر نقل کرده آن می شود شاذ، خبر را پنج نفر نقل کرده مشهور دیگر مشکل ندارد این نکته نه بحث رجالی دارد من غیر شذوذ و نه نکته فهرستی دارند و لا علة علت به اصطلاح این جا مرادشان بیماری است یعنی مریض نباشد یعنی خبر دارای بیماری در سندش یا در متنش یا در هر دو نداشته باشد خب این را اقسام کردند، و این انواع علل حدیث را معلولیت حدیث را به جهات مختلف بررسی کردند در این کتبی که در فن درایه الحدیث هست این بحث حدیث معلول و علل الحدیث و حدیث معلل سنداً متناً دلالاً، متناً و سنداً هر دو معلول باشد اینها را مفصل نوشتند که الآن جای ما این سنخ بحث که تشخیص بدهیم از معلول هست یا نیست؟ و کدام علت دارد این را نه در رجال ما داریم الآن نه در فهرست این بیشتر در درایه الحدیث آمده ببینید من می خواهم با خود تعریف معلوم بشود که صاحب این تعریف چه کار می کند؟

س: چه مسلکی داشته

ج: ها! چه مسلکی دارد صاحب این تعریف دوتا مسلک را باید تقویت بکند یکی مسلک رجالی تشخیص عدل و ضابطه، یکی هم مسلک حدیث شناسی و درایه الحدیث و آشنایی با انواع علل حدیث و معلولیت حدیث، گاهی می گویند حدیث معلول گاهی میگویند معلول معلل شاید بیشتر به کار برد این حدیث معلل است علت دارد بیماری دارد اینها را تشخیص م دهند دقت فرمودند این تعریف زیر بنایش زیر بنایی رجالی است خب این تعریف اجمالی است که اهل سنت دارند و چون تعاریف دیگر صحبت های دیگر هم دارند حالا آرا می گذاریم در بحث های رجالی خودشان فعلاً آنچه که ما در میان عریف های که در میان حدیثی اهل سنت دیدیم درایه الحدیث بحثها اگر بخواهد برگرد به بیشتر رجالی است خیلی بحثهای فهرستی شان ضعیف است کم است به یک مناسبت های متعددی آوردند انشاء الله تعالی اگر فرصتی شد در آن جا ما متعرضش می شویم، این هم چون بحث ما الآن فعلاً مقدماتی است معلو

می شود در میان اصحاب ما فرض کنیم مثلاً شیخ صدوق یکی از کسانی که حدیث را این عبارت اول صدوق را بیاورین: و جمیع ما فی هذا الكتاب مستخرج من الكتب المشهوره التي عليها المعول و اليه المرجع این را بخوانید البته من انشاء الله تعالی بنده سراپا تقصیر اگر خداوند متعال توفیق داد بنا دارم این عبارت را مستقلاً بخوانم الآن چون بحث مقدمه است، نمی خواهم س: اشاره،

ج: ها! اشاره

س: لم اقصد قصد المصنفین،

ج: بلی نه نکته اش این است ایشان عده ای از کتب را به عنوان کتب مشهوره نامبرده من انشاء الله تعالی نمی خواهیم همین جور، یمرّ علیها مرارالکرام یکی این را اسم ببریم حالا بخوانید شما الآن من فقط اسم می برم اما تحقیقش را تحلیلش را نسخه شناسی هایش را گذاشته برای بعد انشاء الله تعالی فرماید؟

س: استاد مقدماتش را رد می کند و می گوید و صنفت له هذا الكتاب حسب الاسانید لثلا

۲۳: ۲۶

ج: البته این جا مرادش از صنفت یعنی کتابی که دارا ابواب است به اصطلاح در اهل سنت

س: باب باب

ج: ها! باب کتاب الصلاة یعنی صنف صنف است نه صنفت به معنای این که این منصف باشد چون خودش می گوید لم یکن قصدی قصد المصنفین فیه

س: لعل تکثر

۴۴: ۲۶

فوائد و لم اقصد فیه قصد المصنفین فی ایرادهم مارووه

ج: حالا یا رووه یا روّوه یا روّوه است حالا انشاء الله تعالی در محل خودش متعرض می شوم

س: بل قصدت الی ایراد ما افتی به بالاحکام الصحیح

۲: ۲۷

انه حجه فیما بینی و بین ربی

ج: خب پس این حدیث صحیح است دیگر حدیثی است که یفتی بصحته و حجه بینه و بین الله دیگر این با آن تعریف عدل ضابط و این ها فرق کرد حدیثی که ایشان قبول دارد حدیثی است که حجت بین خودش و خداست و یفتی به این مرادش از حدیث صحیح این است تعریف حدیث صحیح در اصطلاح ایشان این است، بفرمایید

ج: و جمیع

۲۷: ۲۷

من کتب المشهور

ج: یک بحثی دارند آقایون تخریج و استخراج بین این دوتا عده‌ای فرق گذاشتند عده‌ای هم فرق نگذاشتند اخیراً یکی از این فضلاء معاصر اهل سنت که حالا زیدی هم شده شنیدم اواخر ایشان یک فرقی گذاشته فرقی قشنگ است حالا همه علماء حدیث ملتزم به این فرق باشند روشن نیست،

س: منشأش هم سنی است یعنی

ج: بلی آن تخریج را ایشان مستخرج آورده ظاهراً شامل تخریج هم می‌شود اصطلاحاً می‌گویند تخریج حدیث مثلاً می‌گویند این حدیث را تخریج کرده از محمد ابن مسلم یعنی تمام طروقی که منتهی شده به محمد ابن مسلم یکی یکی آورده کلینی به این طریق از محمد ابن مسلم شیخ صدوق به این طریق شیخ طوسی به این طریق شیخ مفید در امالی به این طریق وقتی طروق متعدد را به راوی واحد در نظر بگیرند می‌گویند تخریج اصطلاح تخریج این است اما همه همین حدیث ممکن است غیر از محمد ابن مسلم حلبی هم از ابی عبدالله نقل کرده همین حدیث را آن وقت طروق به حلبی این را می‌گویند استخراج فرقی بین نمی‌دانم روشن شد تخریج طروقی است که به یک راوی معین می‌خورد استخراج همان حدیث است راوی دیگری نقل کرده طروقی به آن راوی دیگر این‌ها آمدند بین این دوتا فرق استخراج و خرّج خرّج مال آن راوی هم حالا اصطلاح است ماها اصلاً شیعه‌ها اهل اصطلاح نیستیم اصلاً کلاً از عوالم اصطلاح خارج هستیم اصلاً کلاً حالا یکش هم همین اما این را هم عده‌ای آوردند حرف بدی هم نیست همین آقای معاصر ما دیدم در این کتابش این فرقی گذاشته، حتی من وقتی در بحث حج گفتم این آقای دشتی از کویت به من زگ زدند که این فرق را از کجا گفتی؟ بابا این را رفیق شما نوشته در کتاب علی ای نکته‌اش لطیفه است حالا انصافاً هم بد نیست حالا ما با مصطلحات که دعوی نداریم مصطلحش قشنگ است فرق بین تخریج چون ایشان لفظ مستخرج کتاب را به کار برده می‌خواهم بگویم مستخرج ایشان شامل تخریج هم می‌شود مراد مستخرج اصطلاح این اصطلاح نیست مراد بیان آن که از کجا گرفته شده و مصدر آن چه است؟ بفرمایید آقا؟ التی علیها المعول و اله المرجع،

س: و جمیع ما فیه مستخرج

۴۹: ۲۹

ج: خب پس این ایشان حجت را معنی کرد و می‌گوید مصدر من هم کتب مشهوره خب این خیلی واضح است ایشان بحثش فهرستی است این خیلی واضح و روشن است، نگفت و جمیع ما فیه مأخوذ من الثقات من الاجلاء مثلاً،

س: من کتب مشهوره

ج: کتب مشهور من لذا می‌خواهم این نکته را بگویم هرکسی را که تعریفی اقامه کرد این خودش در می‌آید که بحثش رجالی دارد یا فهرستی دارد یا بحث دیگری دارد یا نکات دیگری دارد از خود تعریفی که می‌کند وقتی می‌گوید حدیث صحیح این است نکته‌اش این است در حقیقت الآن این‌جا ملاحظه بفرمایید ایشان می‌گوید که کتب مشهور علیها المعول و الیه المرجع پس کاملاً واضح است که مرحوم شیخ صدوق بر خوردش با حدیث فهرستی است بحث فهرستی هم عرض کردیم دو نکته اساسی در فهرستی است یا این نکته‌های مقدماتش است تفصیل مفصلی دارد که انشاءالله دیگر حالا بنا گذاشتیم حالا خدا توفیق بده این دفعه بنا گذاشتیم به جد،

۴۷: ۳۰

دو سه طول بکشد هم مجبوریم همین جوری راه را ادامه بدهیم تا به یک نتیجه‌ای برسانیم در این‌جا مرحوم صدوق معلوم است که کاملاً مبنی مبنای فهرستی است کتب مشهور علیها المعول کاملاً واضح است اگر رجالی بود می‌گفت من الثقات، جمیع ما فیه مأخوذ

مروی عن الثقات همین که گفت یا می گفت عن العدول عن الامامیه حتی اگر می گفت امامیه بحث بحث باز رجالی می شد ایشان همه را زدند به بحث های کتب مشهوره که کاملاً واضح است ایشان بحث های فهرستی دارند بفرمایید،
س: کتابهای که خودشان تصریح کرده ضعف اسناد چطور در همین فقیه،
ج: حالا هم بفرمایید شما، مثل کتاب الرحمه، به نظرم اول رحمه را شروع می کند نیست؟ مثل کتاب الرحمه لسعد ابن عبدالله، اولش رحمه نیست یا صلات حریز؟

س: حریز

ج: کتاب حریز

س: و کتاب عبیدالله ابن حلبی و همین طور که

ج: نه بخوانید چون ما می خواهیم این ها را بعد یکی یکی توضیح بدهیم یکی اصلاً می خواهیم این ها را یکی یکی بعد الآن نمی خواهیم شرح، الآن فقط می خواهیم آن روح مطلب اجمالاً آن چارچوب ها روشن بشود بعد کتاب عبیدالله الحلبی
س: بعد کتب علی ابن مهزیار اهوازی و کتب الحسین ابن سعید و نوادر احمد ابن محمد ابن موسی و کتاب نوادر و کتاب نوادر الحکمه تصنیف محمد ابن احمد ابن یحیی عمران الاشعری و کتاب الرحمه لسعد ابن
ج: پس آخر شده رحمه آخر بود

س: و جامع شیخ محمد ابن الحسن،

ج: کتاب الجامع ابن الولید، حالا الآن چون فقط می خواستم اشاره بکنم ایشان مقداری از کتب مشهور قم را نقل می کند لیکن مشکل این کتاب ها اختلاف نسخ هم دارند دیگر حالا انشاءالله تعالی در وقتی که متعرض و ایشان که از این کتاب ها نقل می کند ملتزم به نقل جمیع کتاب هم نیست ما الآن ده ها بلکه صدها روایت داریم از کتاب الرحمه سعد ابن عبدالله که شیخ صدوق اصلاً نیاورد چون شیخ طوسی این ها را آورده شروع کرده آورده شیخ طوسی ابتدا به نام سعد ابن عبدالله کرده و این ها را آورده لیکن خود مرحوم شیخ صدوق آن ها را نیاورده از کتاب مقداری استاد،

س: ممکن است به خاطر این که حمل بر تقیه و تعارض و این ها باشد

ج: حالا یا تعارض بوده یا نکته بوده کلاً ایشان نقل نکرده،

س: کتاب را ضعیف ندانسته بخاطر یک مشکلی ممکن است نیاورده

ج: به هر حال یعنی می دانم یعنی فهرستش به این معنی بوده که کتاب اصلش روی اعتماد، رو کتاب نسخه روی این ها بوده روی روایت بوده یا خود روایت جهاتی که به روایت اما این به این معنی نیست که جمیع آنچه که در آن جاست حجت بیاورد اصلاً نه این که حجت،

س: بین رجالی و فهرستی شاید می گویم جمع کرده بین رجالی و فهرستی

ج: نه آن ها هم صحیح اند، هم صحیح اند

س: بعد بنا شده که صحیح به نظرش نبوده نیاورده

ج: الآن آن اسانید هم صحیح است ایشان آورده صحیح است نیاورده، و ضعیف است ایشان آورده تصریح می کند یک روایتی است در باب تعارض که از حضرت رضا نقل شده می آورد حدیث را بعد می گوید کان شیخنا صحیح الرأی فی محمد ابن

عبدالله المسمعی راوی هذا الحديث اصلاً می گوید كان صحيح الرأي، لكن قرئت عليه من كتاب الرحمة لسعد ابن، فسكت ولم يتكلم فادرجته هنا با این که می گویند از نظر رجالی خود استاد هم می گفت ضعیف است خود استاد ضعیف می دانست از نظر فهرستی چون ابن الولید رد نکرد قبول کرده ایشان کاملاً واضح است البته انشاءالله من توضیحات انشاءالله وافی عرض خواهم کرد این مسأله فهرستی یک لوازم و زیر مجموعه هم دارد یکی از آن زیر مجموعه هایش قبول مشایخ است یعنی همین که می آید می گوید من اگر ابن الولید قبول کرد قبول می کنم نکرد این نکته نکته رجالی نیست نکته فهرستی است من می خواهم این نکته را عرض کنم اصلاً ابن الولید کارهایش کارهای فهرستی است نه رجالی که انشاءالله تعالی فکر می کنم روشن بشود من الآن هی دارم مقدمات را صحبت می کنم که یک چارچوب های روشن بشود تا بعد برگردیم، بعد این کتاب های که ایشان گفته خیلی هایش را خود ایشان عمل بهش نکردند که انشاءالله تعالی توضیحاتش را بعد عرض خواهم کرد بفرمایید،

س: بلی

ج: الی غیر ذلک من،

س: بلی بلی آخرش هم

۱۰: ۳۵

رضی الله عنه الی و غیرها من الاصول و المصنفات

ج: ببینید تعبیر به اصول و مصنفات این تعبیر اصول و مصنفات که انشاءالله بعد از این هم خواهیم دید در میان هم علمای قم جا افتاده بود هم بغداد این هم خیلی عجیبه یعنی اگر می خواسته یک ارتکازی در آن زمان درست بشود یکی از ارتکازات این بوده اصول و مصنفات این ارتکاز اصول و مصنفات دیگر تدریجاً از زمان علامه کلاً از بین رفت،

س: بلی، رساله

۴۴: ۳۵

که اخیراً چاپ کردند خدمت تان رسید یا نه؟

ج: نه نرسیده

س: رساله الشرایع صدوق که

ج: چرا نجف دارم دارم فرستاد و نسخه نفیسی است خیلی نفیس است فوق العاده نفیس است من نگاه کردم

س: آری خیلی قدیم است

ج: فوق العاده نفیس است، من نگاه کردم

س: حیف که کامل نیست

ج: بلی حیف ناقص است، اما حتی اگر مثلاً می گویند قبل از این تاریخ است امکان دارد فوق العاده نسخه نفیس است فوق العاده نسخه نفیس است فوق العاده نسخه نفیس است علی ای حال انشاءالله تعالی این را هم انشاءالله توضیحاتش را عرض خواهم کرد بعد بخوانید بعد مطالب

س: التي طرقي اليها معروفة في فهرسة الكتب التي رويتها عن مشايخي و اسلافي رضي الله عنهم،

ج: این نه طریقی بحث رجالی است بحث اجازه است اجازه طبیعتش دو جور است اجازه به حدیث اگر باشد جنبه‌های رجالی می‌گیرد اجازه به کتاب باشد جنبه‌های فهرستی می‌گیرد آنی که به حدیث است عادتاً سند است اما اگر اجازه باشد اجازه به این معنی که آن مثلاً اجازه داد که این نقل بکند آن به این که اجازه داد سند لازم نیست که حتی مثلاً سمعته یقول این سند است سند به حدیث است اجازه اگر به حدیث باشد مثلاً قال لی و اجاز لی ان انقله قال فلان سمعت فلان اگر به نحو اجازه یا اجازه عام هم هست مثلاً اجاز لی ان اروی کل ما سمعته منه بعد من جمله‌اش این است این اجازات به به اصطلاح حدیث است و بحث رجالی است اما اگر اجازه به کتاب باشد بحث فهرستی می‌شود روح اجازه روح فهرستی می‌شود،

س: اجازه بیشتر فهرستی است تا

ج: فهرستی است خودش اجازه به لحاظ کتاب است اما ممکن است که مثلاً اجاز لی به من اجازه داد که هرچه از او دیدم نقل بکنم این جنبه رجالی پیدا می‌کند اما طبیعت اجازه طبیعت فهرستی است چون اجازه از کلمه جواز است جواز به معنای رد شدن عبور کردن مثل جواز فی المسجدین رد شدن دقت کردین این اقرب المجازات دارد این جا فکر نمی‌کنم چاپ شده باشد نه،

س: اجازات آقای نقوی

ج: نقوی

س: نقوی را داریم

ج: من هم دارم، علی رضا می‌توانی پیدایش بکنی،

س: یک نسخه عکسی است قطوری است جلد

ج: دارم من، پس این یادتان باشد که من اگر فردا شب انشاءالله یعنی شب آینده،

س: جای خاصش را

ج: نمی‌دانم، یک نکته‌ای سر اجازه بحث کرده دلم می‌خواست آن را توضیح بدهم مادام ایشان نوشته آن نکته را توضیح بدهم اگر،

س: یک از مقدمات بحث هم همین روشن شدن مفهوم اجازه باشد

ج: بعدش انشاءالله مفصل نه، یک نکته‌ای ایشان دارد می‌خواهم بگویم این طروقی و اجازاتی این طروق شامل طریق فهرستی هم هست و روایی هم می‌شود لیکن غالباً غالباً مثل اسناد را در حدیث به کار می‌برند و اجازه را در کتب به کار می‌برند در فهرست به کار می‌برند که انشاءالله عرض می‌کنم من اگر نسخه دیدم حالا یادم باشد این یکی نسخه طلب‌تان اول اقرب المجازات آن مرحوم یک عبارتی دارد که مثلاً اصل اجازه از این کلمه است آن یک اشتباه من به خود محقق کتاب رفیق‌مان شفیق‌مان عرض کردم،

س: اشتباه گفته آقای نقویان

ج: بلی حالا بعد توضیحش را می‌دهم حالا بعد توضیحش باشد برای بعد انشاءالله آن را حالا وقت خودش برویم داعی نداریم حالا فعلاً قبل از بحث،

س: آن دیگر بحث مستقل نمی‌شود که خیلی به این جهت فهرستی

ج: کاملاً کاملاً این‌ها را ما انشاءالله تعالی خیلی مستوفی انشاءالله متعرض می‌شوم یعنی قسمت‌های نیست که به دو کلمه حل بشود از جمله تعریفاتی که در این جهت که به نظر ما فوق العاده به نظر خود بنده البته این یک کمی فاصله زمانش را بهم زدیم من روی نکاتی عبارت محقق رضوان الله تعالی استاد و دائی علامه چون علامه اولین کسی بوده که این راه را عوض کرده عبارت ایشان

در این جهت خیلی مؤثر است عبارت خود محقق حلی در اول معتبر ایشان یک مقدار بحث‌های، خب حالا می‌خواهید شمای بخوانید این صفحه‌ای که شش است شما از این جا نوشته مسأله، البته بعض مطالبش که حالا این مسأله را بخوانیم تا بعض یک توضیح عرض بکنم و چطور با این که علامه محقق مبنای خاصی دارد یک دفعه علامه قضایا را پسر خواهر ایشان عوض می‌کند و مطلب عوض می‌شود الآن یک مقدار فاصله زمانی را مراعات به خاطر بعض نکاتی که ایشان دارد،

س: یک صفحه‌اش چاپ سنگی است مقدمات، مسأله سطر سوم صفحه ۶ افرط الحشویه علی العمل،
ج: البته حَشَویه هم تلفظ شده یک بحثی دارند در بعض از کتب که آیا به فتح شین است یا به سکون شین است حشویه یا حَشَویه افرط الحشویه فی العمل بکل خبر،

س: آدرس هم بفرمایید چاپ جدید یک، جلد یک صفحه ۲۹

س: چاپ جدید جلد یک صفحه ۲۹، بعد هم چاپ سنگی است،

۶: ۴۱

لکل خبر،

ج: خب این تعبیر افرط الحشویه معلوم می‌شود حشویه نه بحث رجالی مطرح کرده نه فهرستی خلاصه بحث هرچه خبر دیدند گفتند حجت است روشن شد این معلوم شد که از بحث و تحلیل فهرستی و رجالی و تاریخی از همه چیز، لذا هم ایشان تعبیر به افرط دارد، خب حالا آن را رد کنیم چون این‌ها خیلی کلام باطلیه دیگر نمی‌خواهد حالا رویش مانور بخواهیم بدهیم،
س: و ما فطنوا ما تحته من

ج: لما تحته من التناقض

س: حالا این جا

ج: ما، که از چون،

س: من جمله الاخبار قول النبی (ص)

۵۰: ۴۱

بعدي القالة علی قول الصادق (ع) ان لكل رجل منا رجلاً يكذب علی،

ج: رجلاً باید باشد،

س: ان لكل رجلاً، این جا رجل است

ج: اشتباه نوشته، آن جا شاید درست چاپ کرده،

س: نه همین چاپ شده

س: نه آن هم مغلوطة آن چاپش از این مغلوط تر است،

ج: خب

س: انت انفاد و الكل خبر، ارفاد لكل خبر کرده انفاد و كل خبر،

س: بلی و اقتصر

ج: گفت در جهنم یک عقرب‌های پیدا می‌شود که آدم از شر آن‌ها به مارها جهنم پناه می‌برد حالا این بلی آقا،

س: این چاپ درست شد این چاپی

ج: این چاپی درستی دارد

س: بلی انفراد لکل خبر را درست نوشته، اما رجل را باز اشتباه نوشته،

س: چون که بعض چیزهای نور خودشان تصحیح‌های قطعی کردند ممکن است چاپ نشده باشد ولی در برنامه‌های نور

س: تصحیح شده،

س: بعض اغلاط را درست می‌کنند دیگر بلی، و اقتصر بعض عن هذا الافراط

ج: خب از این جا

س: فقال کل سلیم السند يعمل به

ج: ببینید این تعریف رجالی است تا گفت سلیم السند یعنی بدانیم این فرد ثقه است و قابل اعتماد است این می‌شود رجالی دقت کردین و ایشان خیلی عجیب است همین مبنای کل سلیم السند يعمل به این همانی است که بعدها شاگرد و پسر خواهر ایشان علامه قبول می‌کند و در شیعه مشهور می‌شود تقریباً بعد از محقق تقریباً یک سطح وسیعی از شیعه را این می‌گیرد همین بحث سلیم السند کل خبر، حالا یک چیز خیلی عجیبی که در این جا هست که خیلی عجیب، نحوه هجوم علامه محقق به این مبنی است حالا این خیلی عجیب است که اگر کسی رفت دنبال بحث‌های رجالی و بنا شد روایات اهل بیت را رو بحث‌های رجالی نگاه بکند، بفرماید س: قال کل سلیم السند يعمل به و ما علم ان الکاذب بل هی

: ۴۴

و الفاسق قد یصدق

ج: نه الکاذب قد

س: الکاذب مثلاً هل یصدق و الفاسق قد یصدق

ج: شاید یلصق بوده

س: یلصق که کاذب و فاسق هم گاهی راست می‌گویند و لم یتنبه ان ذلک طعن

ج: این خیلی عجیب است،

س: فی علما شیعه،

ج: اولاً طعن فی علمای شیعه،

س: و مقرب فی المذهب

ج: خیلی عجیبه این می‌دانید الآن هم غالباً کسانی که به آقای خویی حمله می‌کنند یکش همین است دیگر چون آقای خویی هم به خبر صحیح فقط عمل می‌کند بقیه، خبر ثقه عمل می‌کند این خیلی تعبیر سنگینی است از مرحوم محقق که اگر کسی بخواهد فقط به خبر سلیم السند عمل بکند این اصلاً طعن در مذهب است، دقت کرده بودین آقای مختاری تا حالا خیلی سنگین است تعبیر بسیار تندی دارد که عمل به خبر صحیح، البته هستند الآن عده‌ای همین زمان ما هستند عده‌ای که اصلاً دنبال صحیح نیستند و همین هرچه که عمل اصحاب بوده قبول می‌کنند این تعبیر ایشان بسیار تعبیر سنگینی است یعنی مثل فرض کنیم مرحوم صاحب مدارک که فقط به صحیح عمل می‌کند طعن فی المذهب اصلاً و طعن فی علماء شیعه،

س: می فرمایند اذ لا مصنف الا و هو قد يعمل بخبر مجروح كما يعمل

ج: نه بخبر مجروح،

س: این جا مجروح گذاشته بخر مجروح

ج: نه المجرّوح با الف و لام نوشته،

س: بلی با لام نوشته،

ج: بخبر المجرّوح

س: كما يعمل بخبر الواحد المعدل،

ج: درست است،

س: و تا آخرون دیگر می رود

س: مجروح باشد،

ج: نه می دانم خیال کردم با تنوین خواندند با تنوین بخبر مجروح نباید باشد بخبر مجروح مثل خبر واحد نباید بخوانند خبر واحد، خبر واحد این جوری باید خوانده بشود،

س: و قد يعمل بخبر المجرّوح كما يعمل بخبر الواحد المعدل، خب این جا ریشه ای این که همه اش باید فکرم آن به سند باشد، ج: دقت کردین یعنی دقیقاً این تعریف تعریف رجالی بود و تعلیق مرحوم معتبر خیلی شدید است، که اصلاً این طعن به مذهب لازم بیاید

س: و این ذیلش می شود فهرستی که يعمل بخر مجروح

ج: حالا آن نه، هنوز می خواهد رد بکند که این ها می بینیم این چرا؟ سر زمانیش هم این است مرحوم محقق در قرن هفتم است س: بلی

ج: ششصد و هفتاد و دو به نظرم محقق وفاتش است، ششصد و هفتاد و دو، قرن هفتم است خب محقق می داند شهیدی،

س: هفتاد و شش، هفتاد و دو خواجه طوسی است

ج: خواجه طوسی هفتاد و دو است بلی ایشان هفتاد و شش، ششصد و هفتاد و شش است مرحوم حقیق خب می داند که کافی که در قرن چهارم بوده صدوق در قرن چهارم بود شیخ طوسی قرن پنجم بوده، خب این ها کارها گذشته روایت شان آمده فتاواشان آمده این معنایش این است که ما به این ها طعن بزنیم یعنی می گوید اگر بفرض این درست باشد ما باید برگردیم به عقب باید همه اوضاع را بهم بریزیم یکی از بزرگان اسمش را نمی برم چون می ترسم حالا هم البته فوت کرده، قبلاً من در جوانی ام رفتم کتاب مرآت العقول مرحوم مجلسی را خریدم یک مدتی مطالعه کردیم عقاید دارد در خطر بیفتد، تردید چون از بس در این کتاب توحید و حجت گفت ضعیف ضعیف می فرمود که دیدم دارد عقاید در خطر می افتد فروختم کتاب را گفت فروختم اصلاً خودم را از کتاب راحت کردم رحمت الله علیه، حالا آن یک تعبیر یک تعبیر هم ایشان طعن فی المذهب و انصافاً این مطلب این معلوم شد این چقدر این مطلب دقیق است یعنی می گوید باید کاری ما غیر از یعنی ما باید بفرض هم می خواهیم به وثاقت راوی نگاه بکنیم مسأله فهرست و کتاب و اصول اولیه و فرقی بین اصول و مصنفات و این حرف ها را نمی شود کنار بزنیم و الا طعن فی المذهب این ها هستند مذهب را محل کلام، بفرمایید

س: و افرط آخرون فی طرف رد الخبر حتی احوال استعماله عقلاً و نقلاً

ج: به ابن قبه و این ها نقل داده، در معتزله هم داریم در معتزله مخصوصاً داریم که اصلاً محال است تعبد به خبر واحد،

س: اقتصر آخرون

ج: حالا این ما انشاء الله شاید در بحث هایمان متعرض این نکته هم بشویم که اصلاً استحاله دارد یا ندارد انشاء الله بحث می کنیم

س: بلی و اقتصر آخرون فلم یروا العقل مانعاً لکن الشرع لم یأذن فی العمل به،

ج: این سید مرتضی است

س: آری و کل هذه الاقوال منحرفه عن السند و التوسط احوط،

ج: باید سند نباشد عن السداد باشد،

س: سند، سنن باید باشد

ج: سنن، سنن راه از راه سنن غیر از سنن است سنن مفرد است سنن جمع است،

س: و التوسط اقرب، یا اصوب فما قبله الاصحاب او دلت القرائن علی صحته عمل به و ما اعرض الاصحاب عنه او شدّ یجب

الاطراحه لوجوه

ج: الی آخره بعد متعرض حالا ایشان فتواشان خبر صحیح را آن می دانند که عمل به الاصحاب اگر مسأله عمل به الاصحاب باشد

بیشتر جنبه های فهرستی است لیکن به ضمیمه فقه یعنی نیامده حدیث را جداگانه ببیند عرض کردیم سابقاً مرحوم آقای بروجردی

یکی از اشکالات شان به صاحب وسائل این بود که ایشان تنظیم وسائل را بر اساس حدیث نکرده براساس فقه کرده در حقیقت،

س: شرایع

ج: براساس شرایع، در حقیقت معلوم شد که کار مرحوم صاحب وسائل دقیق است این همان حرفی است که محقق دارد می زند ما

عمل به الاصحاب یعنی ما در فقه نگاه می کنیم البته عمل به الاصحاب احتمالاً مطلق باشد، در امامت، در توحید، در نبوت، در ولایت

در احکام قیامت برزخ مراد ایشان تقبل اصحاب اعم باشد از جانب فقهی لیکن ایشان نظر مبارکش این است که راه شناخت حدیث

صحیح آن حدیثی است که مضمون آن را اصحاب عمل کردند این عمل به مضمون به روح فهرستی نزدیکتر است البته فهرستی

صرف نیست رو کتاب بحث نکرده ایشان اما به خبر فهرستی نزدیک تر است آن وقت آن بحث دوم هم که دلت القرائن علی صحته

این کاملاً مبنای رجالی را نفی می کند اما مبنای فهرستی را نه، بحث سر این است که یکی از قرائن آن باشد البته بعد ایشان یک

شرحی آخر دارد می خواهم طولانی نشود راجع به قرائن هم صحبت کردند وقتی که انسان تأمل می کند می بیند تقریباً در کلمات

ایشان بحث های رجالی یکی از قرائن است بحث های اشتها نسخه و آن جهات اصل داشتند این که مثلاً اصحاب اجماع از ش نقل

بکنند بزرگان از ش نقل بکنند این ها یکی از، این حدیث معمول به باشد قرائنی از کتاب باش باشد قرائنی از سنت باش باشد این

یکی از قرائن هم آن وثاقت است چون حالا ایشان تعبیر قرائن کرده انشاء الله تعالی در وقت خودش که به تفصیل متعرض می شویم

اگر خداوند متعال توفیق داد عین عبارت وسائل را می خوانیم، وسائل شمرده یک تا بیست و پنج اصلاً قرائن را اسم برده یک دو سه

چهار تا بیست و پنج، انشاء الله تعالی چون این قرائن برای مثل صاحب وسائل همین راه را تقریباً پیش رفته تقریباً چون صاحب

وسائل فهرستی است انشاء الله تعالی آن جا متعرض می شویم پس معلوم شد که در قرن هفتم مرحوم محقق اصلاً کلاً مبحث رجالی

را قبول نمی کند می گوید طعن فی المذهب، و فی علمای شیعه

۵۱: ۴۵

فی علماء شیعه و این تنبه ایشان درست است تنبه ایشان صحیح است لیکن معیار قبول را در حقیقت معیار قبول خبر را تلقی به قبول اصحاب گرفته،

س: و قرائن،

ج: و قرائن، البته از عبارت ایشان معلوم می شود فارق بین ایشان و بین سیدمرتضی که تلقی می گوید سیدمرتضی تلقی مضمون را می گوید یعنی می گوید مضمون مثلاً مضمون خبر وجوب است حرمت است کراهت است، این تلقی به قبول شده باشد اما مرحوم محقق خبر را می گوید این خبر تلقی به قبول شده باشد لذا خبر در اصطلاح محقق یک دلیل لفظی است در اصطلاح سیدمرتضی یک دلیل لبی است این دوتا با همدیگر فرق، دوتا تلقی است نه یک تلقی یک تلقی که جنبه حجیت به خبر می دهد یک تلقی که جنبه صحت و اعتبار به آن حکم می دهد به آن مضمونی که این خبر در او داشته به او می دهد این هم راجع به این قسمت که مبنای مرحوم محقق قدس الله سره،

س: استاد

۵۲: ۵۳

شاید بعد متعرض بشوید این جا ندارد عبارتی مثلاً

۵۲: ۵۶

فی دعب کثیر من شیوخ المتکلمین

۵۳:

ابی طالب چهار صد و بیست و چهار، حدود چهار صد و بیست و چهار

ج: معاصر شیخ طوسی است ایشان،

س: نه بر سیدمرتضی تقدم ربّتی دارد، چهار صد و بیست و چهار،

ج: این هارونی خود ابوطالب است پدرش هم گفته شده شیعه شده،

س: نه این، بلی می گویند پدرش شیعه بوده، این خودش

ج: ابوطالب است امام ابوطالب دیگر معروف است هارونی ابوطالب است امالی هم دارد امالی معروفی دارم من امالش را، یک وقتی

هم روش کار کردیم چهل و هفت، هشت سال روی امالی ابوطالب،

س: تیسر المطالب،

ج: تیسر المطالب، ترتیبش است،

س: ترتیبش

ج: آن تنظیم کرده تیسر المطالب فی تفصیل امالی ابی طالب یک همچو چیزی راجع به امالی هست اما مرتبش کرده جمع و جورش

کرده من رو آن تیسر المطالب کار کردم رو خود مالی را نداشتم بفرمایید،

س:

۵۳: ۵۶

ج: بلی چرا، بفرمایید

س: بلی ایشان

۱۰: ۵۴

خبر الواحد لایجوز اغلب، و لم

۲۰: ۵۴

آن وقت این را دیگر ایشان همان بعدی ها اکثراً که شما فرمودید

ج: نه قبول نمی کند، کسانی که احاله دارند کم گفتند زیاد نیستند، احاله

س: از معظم قدریه نقل شده، از جاحد هم نقل شده،

ج: می گویم امثال مثل چند نفری نقل شده ابن قبه رازی و چند نفری زیاد نقل نشده و ما عرض کردیم انصافاً با آن تقریبی که در ذهن آن ها بود اشکال آن ها وارد است خب مشکل و لذا جوابی که بعدها داده شد از احاله باید یکی از آن مقدمات را خراب بکنیم و الا آن مقدمات

س: تحلیل حرام

ج: ها! تحلیل حرام بلی، آن مقدمات را قبول کردیم چاره ای نیست حق با آن ها است اصلاً آن چاره غیر از آن ندارد، یکی از اشکالات شما اخبار مع الواسطه است، آن هم یک تقریبی چون شده روی آن تقریبی که آن ها می کنند اشکال وارد است، این جواب های که آقای خویی و نائینی اخیراً دادند آن ها به درد این کار نمی خورد انشاء الله تعالی اگر در ضمن صحبت ها چون بحث حجیت خبر واحد هم بحث های اصولی است خیلی سنگین است هم بحث های تطبیقش که دیگر فوق العاده سنگین است یکی از بحث های، ما انشاء الله تعالی چون بنامان که در مجموعه آنچه که در خبر هست، یک نظر کلی داشته باشیم چه در بحث تعبدش و کیفیت تعبدش و این ها انشاء الله تعالی روشن می کنیم به اذن الله تعالی.

خب عبارت مرحوم صاحب وسائل را هم بخوانیم که ایشان مبنایش کتاب القضاء را بیاورین یا باب نه است یا باب یازده، اول ابواب مقدمات قضاء من دیگر نیاوردم به خاطر همان،

س: قضاء وسائل

ج: بلی قضاء وسائل، در چاپ قدیم به نظرم هجده است، جدید بیست و هفت است، بیست و شش است؟ ندارم نمی دانم چون این قسمت را ندارم نمی دانم، من چون وسائل را زیاد نگاه کردم زیاد هم حاشیه زدم وقتی می خواهم مراجعه کنم به همان نسخه که خودم حاشیه زدم نگاه می کنم برای این که، نه، براین که یادم بیاید که اصلاً یک جاهایش را من الآن نگاه می کنم خودم متحریم که نوشته من اصلاً فکر می کنم این جا را نخواندم اصلاً در عمرم نخواندم اما حاشیه من هست فعلاً معلوم می شود خواندم از یادم رفته،

س: باب وجوب العمل باحادیث،

ج: ها! همین همین، این نظر ایشان در باب حجیت خبر است، باب هشت در باب وجوب العمل

س: و لاحادیث النبی صلی الله علیه و آله و الائمه علیهم السلام المجعوله فی الكتب المعتمده و روایاتها و صحتها و ثبوتها؛

ج: وجوب العمل و وجوب روایتها نه روایتها

س: بلی

ج: عرض کنم این مسأله اولاً یک نکته‌ای ایشان دارد یک نکته لطیفی است خیلی نکات ظریفی دارد این‌ها فرقی بین باب اجتهاد تقلید را با باب خبر به این می‌دانند در باب صدق العادل به معنای وجوب است اما قلّد المجتهد به معنای اباحه است جواز است این دو تا را باهم خیلی ظرافت فنی دارد که دیگر خیلی خارج می‌شود من نمی‌خواهم وارد بشم این وجوب العملی که ایشان فرمودند یعنی این دو تا ولو تعبیرشان هر دو به صیغه افعال است و این خیلی بحث سنگینی است جزء از حالا چون من نمی‌خواهم باز صحبت کند خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی جزء اسرار فن است اصلاً این بحث را جزء اسرار است که به قول خودشان جزء اسراری است که نمی‌گویند عادتاً آن‌های هم، به هر حال در باب خبر وجوب،

س: با این که دو مضمون است

ج: دو مضمون با این که حالا تعبیر یکی است یکی قلّد المجتهد داریم، با صدق العادل این صدق العادل به نحو وجوب است آن قلّد المجتهد به نحو اباحه است حالا نکات فنی باشد آن دیگر حالا خب طول می‌کشد آن وقت مبنای ایشان این است اخباری که در یکی از کتاب‌های مشهور باشد به او باید عمل کرد و روایت کرد ایشان مبنی که کاملاً فهرستی است این که هیچ تمام، کتب معتمده مشهوره مراد ایشان هم از کتب مشهوره کتبی که نسبت داده شده به بزرگان و نسبت آن کتاب ثابته، نسبت آن کتاب، مثلاً فرض کنیم فلان کتاب به شیخ طوسی نسبت دادند به شیخ صدوق لیکن نسبتش ثابت نیست مال ایشان هست یا نه؟ آن‌ها نه کتاب‌های که به ایشان نسبت دادند یک، دو نسخش فراوان است اختلاف نسخ نداشته یا اختلاف نسخ مختصری آن وقت این جور کتابی که هر حدیثی که باشد سندش ضعیف باشد ضعیف نباشد هر چه می‌خواهد باشد این روایت حجت است این نظر مبارک ایشان این است آن وقت یک نکته‌اش اولاً فهرستی است تعریف ایشان نکته دوم همین وجوب عمل است که عرض کردم نکته سوم در کلام ایشان این است که می‌شود روایت کرد مراد ایشان از می‌شود روایت کرد نیاز به اجازه ندارد اصلاً بحث فهرستی نه سند می‌خواهد نه اجازه، اگر روایتی در یکی از کتب مشهوره که مرتبط است با یکی از بزرگان ما مثل شیخ صدوق و کتاب مشهور است، اولاً کتاب قابل اعتماد است ثانیاً مشهور است شهرت به این معنی که این کتاب مال صدوق است و این نسخه هم مشهور است، یک نسخه مفرد در یک جایی پیدا کردند نیست، مثل

س: یعنی قابل کم و زیاد کردن نیست

ج: ها! مثل اگر هم باشد کم است مقدار مثل کتاب ایضاح قاضی نعمان الآن قاضی نعمان فقط همین یک نسخه است کتاب ایضاحش همین یک نسخه است و یک آقای هم از من پرسید که این نسخا هیچی ندارد راست است از اولش نوشته الايضاح بعد آورده نه دور و برش چیزی دارد، بعدش هم آورده تمت نه سال دارد نه، هیچی هیچی تمام اطرافش هم مثل قلب مؤمن پاک است صاف است، هیچی دور و برش هم نوشته تعلیقه‌ای، چیزی هیچی ندارد نسخه هم در روی کره‌ای زمین فعلاً یکی است، همین،

۸: ۱۰

س: مادولنگ

ج: مادولنگ آلمانی، نسخه هم مال ایشان است همینی که هم چاپ کردند همین نسخه ایشان را چاپ کردند البته قبل از این که چاپ بشود الحمدلله فعلاً چاپ شده در اختیار است یک نسخه‌اش را آستان قدس تصویر گرفته بود مشهد داشت که این مرحوم حاج شیخ علی نوازی در مستدرک سفینه البحار از او نقل می‌کند اگر در سفینه البحار چیزی آمده از آن است یا در مستدرک فکر می‌کنم مستدرکات علم رجال حدیث هم از او نقل می‌کند غرض به هر حال این قبل از این که این کتاب چاپ بشود رساله چاپ بشود

ایشان نقل کرده ایشان از نسخه فتوکی مشهد گرفته، که از او روی نسخه مادلنگ در آن وقت تصویر برداشتند آن نسخه منحصر به فرد است این جور نباشد یک کتاب مشهور باشد انتسابش روشن باشد اگر این شد دیگر سند هم نمی‌خواهد،
س: اجازه؟

ج: اجازه هم نمی‌خواهد

س: سند از ما تا مؤلف کتاب

ج: نمی‌خواهد، نه اصلاً از ما تا مؤلف آن که هرچه نوشته ما نقل می‌کنیم، دیگر سند نمی‌خواهد و به عبارت ثالثه حالا اصلاً به نحو وجاده هم می‌شود نقل کرد با این که اضعف طروق تحمل حدیث وجاده هست به نحو وجاده هم می‌شود نقل کرد آن وقت انما الکلام آیا این مطلب را ایشان از کجا آورده؟ این مطلب را که این خبری که دارای این اوصاف است حجت است، نکته حجیت این است این را ایشان از کجا آورده؟ این را ایشان از یک خبری، نگاه کنید نمی‌دانم خبر بیست و پنج است بیست و چهار است، در همان باب یک خبری است که درش محمد ابن حسن ابن خالد سینوله شنبوله دارد، عن ابی جعفر الجواد، کانت التقیه شدید فدفنوا کتبهم، الآن این‌ها را در آوردند حضرت می‌فرماید حدثوا بها فانها حق، کلمه‌اش این است حدثوا بها فانها حق، این یک روایت واحده است البته در این باب یک روایت دیگر هم از امام صادق است شبیه این مضمون است به این صراحت نیست یک اشاره‌ای به این مضمون دارد این دلیل مرحوم صاحب وسائل پس صاحب وسائل مبنایش این است که هر خبری که در یکی از کتب مشهوره باشد ما باید بهش عمل بکنیم، احتیاج به اجازه هم ندارد به وجاده هم می‌توانیم عمل بکنیم همین کافی را از بازار خریدیم بهش عمل بکنیم دیگر احتیاج به اجازه ندارد من اجازه داشته باشم تا بخواهیم عمل بکنیم می‌تونیم ازش نقل بکنیم می‌تونیم هم بهش عمل بکنیم،

س: حدیث ۲۷ به چاپ اسلامی می‌شود جلد هجده صفحه ۵۸

ج: من چند گفتم؟ بیست و پنج گفتم پس خیلی حافظه‌ام خراب نشده امیدوار شدم گفتم باید بیست و پنج، بیست و چهار و بیست و پنج، خب بیست و هفت است دوتا اشکال ندارد،

س: کتب ابی جعفر الثانی علیه‌السلام

ج: این از کلینی است این روایت فعلاً منحصرراً در کافی است در غیر کافی هم نیامده،

س:

۰: ۳: ۱

ج: می‌خواهی از اول بخوان

س: سند منظورتان است

ج: بلی دیگر،

س:

۵: ۳: ۱

عن محمد ابن الحسن ابن علی

ج: احمد ابن محمد در این جا مرحوم اشعری است که از اجلای اصحاب است این محمد ابن الحسن الخالد هم از اشاعره قم است لیکن ایشان را الآن نمی شناسم، الملقب، دارد الملقب بسمبوله شمبوله

س: استاد دارد ابو خالد شینوله

ج: شینوله، این شینوله هم شده سمبوله هم شده، شینوله هم شده نمی فهمم من که هنوز نفهمیدم اسم این آقا چه است اصلاً؟ در حقیقت این لفظ کجایی است مثلاً فارسی قدیم مال زمان پهلوی است؟ این هنوز من نشناختم نه ضبطش را یاد دارم نه معنایش را نفهمیدم چه است؟ شینوله به اصطلاح علی ای حال محمد ابن حسن ابن خالد اشعری قمی جزو اشاعره قم است که ایشان را هم نمی شناسیم حالا می خواهی در معجم آقای خویی،

س: محمد را می گفتند محمده بعد شده ممله بعد

ج: ممله شده

س: ممله قمی

ج: مثل مندلیل محمد علی،

س: آری

ج: حالا خود حسکه که داریم این حسن کیاست دیگر؟ این حسن کیاست یعنی جدش حسن بوده حسن الجد جدش حسن بوده حسن کیا؟ حسکه شده بعد بگو آقا؟

س: بلی آقاخویی گفتند که المعروف فی لقب الرجل هو شمبوله کما ذکرنا و لکن فی الروایة المتقدمة عن الکافی شینوله و عن بعض نسخ الفهرست سمبوله،

ج: باید به آقای خویی عرض کرد که ما هیچ کدامش را نمی دانم، حالا گفت یک کسی رد می شد عکسش یک چیز عجیب و غریب کشید دستش را گذاشته بود شش تا انگشت داشت گفت این چیه تو کشیدی؟ گفت ملائکه است کشیدم؟ خب چرا شش تا انگشت گذاشتی؟ گفت مگر تو پنج انگشتش را هم دیدی حالا اعتراض به شش تا می کنی، حالا آقای خویی می فرماید صحیح شمبوله را که هیچ جایش معلوم نیست این مثل ملائکه شش انگشتی می ماند، تعجب است عده ای هم خیال می کند تحقیقات علمی است مثلاً این مثلاً ملائکه شش انگشتی است، به جایی، چون هیچ چیزش را ما نمی دانیم الآن این اگر کتاب تاریخ قم چون تاریخ قم گفته فصل شانزدهم کتاب من شرح علما شاید در آنجا آمده باشد چون آن کتاب الآن نیست قسمت شانزدهم نیست اگر پیدا شد انشاءالله، علی ای به هر حال من که اصلاً نفهمیدم الی الله اصلاً معنای لفظ چه است؟ کدام یکی درسته که هیچی جای خودش اصلاً این چه جوری تلفظ بکنیم سمبوله شینوله، چون هرکسی یک چیزی نوشته که حالا این نوشته ها که هرکسی مثل ملائکه شش انگشتی است، س: چاپ جدید هم در حاشیه گفته که در یک نسخه ضبط شده شونوله،

۶: ۵: ۱

ج: خب که هرکسی گفت هرکسی از ظن خود شد یار من، از درون من نجسته است، این،

س: و لم نحصل علی محصل فی لقب الرجل

ج: آن هیچ واضح نیست اصلاً چه است؟ اصلاً معلوم نیست لقب باشد شاید خاندان باشد شاید اسم یک منطقه ای بوده هیچ چیزش را نمی فهمیم یعنی الآن این اصلاً در قم آن زمان لفظ پهلوی بوده چه بوده دری بوده البته این ها عرب اند بعیده پهلوی گذاشته باشد

شاید مثلاً یک منطقه بوده هیچ چیزش الآن واضح نیست برای ما مخصوصاً یمنی هستند سابقه این لفظ را ما نداریم که اصلاً این چه است؟ بگوییم الاصح این که مراد این است هیچ چه را نمی توانیم بفهمیم، بفرمایید آقا
س: قال قلت لابی،

ج: آن هم فرشته شش انگشتی است،

س: قال قلت لابی جعفر الثانی علیه السلام،

۳۸: ۶: ۱

ان مشایخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام، و کان فی

۴۳: ۶: ۱

و کتبوا کتبهم فلم ترو عنهم فلما ماتوا صارت تلک الکتب الینا، فقال حدثوا بها فانها

۷: ۱

ج: این حدثوا بها یعنی احتیاج به اجازه هم ندارد از زیر زمین کتاب را البته خب می گوئیم چون سند ضعیف است ما این محمد ابن حسن را نمی شناسیم الا به اعتبار این که احمد اشعری ازش نقل کرده و الا انصافاً و باید قبول هم بکنیم اجمالاً بعیده مبنای کلینی این باشد و الا خیلی کافی را زیر سؤال می برد اگر مبنایش اکتفاء به اجازه باشد این ذکر اسانید از باب تبرک و تمن و این جور چیزها می شود و خیلی بعید است اصلاً التزام به این مبنی که حضرت سلام الله علیه چنین مطلبی فرموده باشند مگر در یک صورت که بگوییم کاملاً این کتب مشهور بوده هیچ جای شبهه نداشته اصلاً کاملاً صد درصد کتب معینی بوده حدثوا بها یعنی کتاب های معینی پس این کتاب الصلاه حریر کتاب الذکات حریر یا کتاب حلبی آن وقت هم تعبیر ایشان بخوانید اولش حدیث را

س: شدت تقیه

ج: نه مشایخنا

س: ان مشایخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام

ج: این مشایخنا هم تعبیر عن ابی جعفر خیلی عجیب است، مراد اگر مشایخ قم اند که مشایخ قم که عن ابی جعفر نداریم ما اصلاً مراد از رووا یعنی مراد این باشد مشایخی که ما الآن در قم داریم در زمان حضرت جوان این ها کتب اصحاب ابی جعفر را نقل کردند باید این جوری نقل بکنیم و الا این نکته ای که عرض کردم می شود مثلاً این عبارت شاید به این باشد اصولاً کسانی که رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله، این ها مشایخ اند اصلاً این همان نکته ای مقدمه قبلی عرض کردم که این یک ارتکازی باشد که اصولاً هرکسی که رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله از مشایخ است اگر مرادش این باشد که این اثباتش مشکل است من در مقدمه قبلی راستی یادم رفت، انشاء الله عرض خواهیم کرد اثبات ارتکاز در قضیه مشکل است انصافاً یعنی یک مقدار ارتکازات عقلائی متعارف عقلائی بوده یک مقدار هم ارتکازات دینی که مثلاً خبر عدل را قبول کنند غیر عدل را درش توقف بکنند به مقدار توقف در غیر عدل فاسق مثلاً درش تأمل بشود اما این معنای حجیت به این معنی این خیلی روشن نیست اجمالاً بوده و این اجمالاً عقلائی هم هست همین هم در میان شیعه رایج بوده در میان مسلمانها رایج بوده و روی این حساب می کردند، این اجمالاً هست نمی شود این را انکار کرد شواهد این را هم انشاء الله بعد عرض می کنیم یکی از شواهد هم همین است این بد نیست اما این الآن اثباتش مشکل است ان مشایخنا رووا عن ابی جعفر مراد ایشان مشایخ قم باشد که از امام باقر ما از اشعری ها قدیم ترین اشعری یکی دو نفر اشعری قم داریم که آمدند از

امام صادق حدیث نقل کردند چون اشاعره در حدود سال هشتاد و سه قمری که زمان حضرت سجاد و زمان حجاج ابن یوسف سقفی خبیث بود این‌ها به قم آمدند البته با یک تفاوت زمانی دیگر از سال‌های صد و سی این‌ها آمدند مکه چون عرب هم بودند با امام صادق خدمت امام رسیدند بعض مطالب اما نداریم از این‌ها که خدمت امام باقر، الآن در ذهن من نمی‌آید که از اشاعره قم خدمت امام باقر رسیده باشند در مدینه لذا این تعبیر ایشان مشایخنا رووا عن ابی جعفر مگر مراد از رووا یعنی رووا کتب اصحاب ابی جعفر چون روایت گاهی به معنای نسخه بوده این‌ها این را نقل مشایخی که ما در قم داریم از کتاب‌های اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله نقل کردند و این کتاب‌ها هم به این معنی خوب دقت کنید این‌ها نرفتند کوفه آن‌ها را ندیدند تقیه شدید بوده این کتاب‌ها را مخفی کردند بعد از مثلاً بیست سال سی سال پنجا سال این کتاب‌ها را در آوردند از این کتاب‌ها نقل می‌کنند آیا ما می‌توانیم از این‌ها بگیریم ایشان می‌فرماید امام می‌فرماید اشکال ندارد یعنی با این که به نحو وجاده است مرحوم آقای شعرانی حاشیه دارد نسبتاً چند سطری حاصلش این است که این‌ها را باید حمل بر کتب مشهوره معینه بکنیم و الا این که الآن ما بشینیم مثلاً بگویم کافی مشهور است دیگر سند نمی‌خواهد تهذیب مشهور است اجازه نمی‌خواهد این خیلی قابل اعتناء نیست، من می‌خواستم امشب متعرض عده باشد دیگر عده باشد برای فردا شب جلسه بعدی عرض کنم بلی آقا،

س:

۲۳: ۱۱: ۱

ج: و چون حالا این مطلب را گفتیم این همین آقای فاضل معاصر ما که گفتیم ایشان یک نکته دیگر هم دارد لطیف است این نکته‌اش در فرق در مقام تحدیث و حدیث می‌گوید اگر گفتیم فی الکافی مثلاً ایشان کافی نیاورده آنجا کتاب خودشان، اگر کسی گفت و فی الکافی کذا غیر از این است که بگوئیم عن الکافی کذا ایشان آمده می‌گوید که محدثین بین، حالا من نمی‌دانم محدثین اهل سنت من از قدیم یادم نمی‌آید این فرقی که ایشان نوشته اما فرقی لطیف است حالا من چون یک نکته اول عرض کردیم در تخریج و استخراج این جا هم این نکته لطیف است این نکته نکته رجالی است طبیعتاً که بگوید فی الکافی یا عن الکافی اگر گفت فی الکافی یعنی من با اجازه از کافی نقل نمی‌کنم من دارم از کتاب کافی نقل می‌کنم اگر گفت عن الکافی چون عن آورده یعنی من به اجازه‌ای که دارم از کافی نقل می‌کنم فرق بین عن و بین فی اگر تعبیر به فی کرد به نحو اجازه نیست به نحو وجاده است اگر تعبیر به عن الکافی کرد یعنی به آن طریقی که من دارم از کافی دارم نقل می‌کنم اما ظاهراً علمای ما مقید به این اصطلاح نیستند مثل آن اصطلاح قبلی به این یکی هم مقید نیستند،

س: فرمودید اسمش چه است این زیدی که فرمودید

ج: ممدوح سالم کتاب التجاره الحدیثیه فی القرن الرابع عشر سه جلد کتاب

س:

۴۳: ۱۲: ۱

ج: بلی فرستاد

س: ایشان گفته،

ج: ایشان نوشته، اما این مطلب را جای نسبت نداده احتمال می‌دهم شاید محدثین اخیر اهل سنت مثلاً فرض کنید نمی‌دانم چون ایشان نسبت نداده فرقی لطیف است البته انصافاً بینی و بین الله گفت الحکمه ضالة المؤمن اینما وجدها اخذها انصافاً فرقی لطیف

است یعنی این فرق گذاشتن بین فی و عن فرقی انصافاً خیلی لطیف است و من چون حالا می‌خواهیم بحث‌های حدیثی و رجالی را همه را باهم بگوییم هی در ضمنش یک نکات رجالی حدیثی هم در ضمن این بحث‌ها می‌خواهیم بگنجانیم خیلی چون نکات هست ظرایفی هست این ظرافت‌ها را هم در ضمن این نکات بگنجانیم، انصافاً فرق لطیف است اما الآن یاد نمی‌آید ایشان،
س: شاهد برایش نیاورده

ج: مثلاً در کلمات قدماء یادمان نمی‌آید من ندیدم البته نمی‌خواهم نفی بکنم، یاد نمی‌آید نه قدماء همین‌های که تا حالا نگاه کردیم و ایشان چون پیش این دوتا دوست‌ها برادر بزرگوار همین که کتاب دارد که است این؟ تبصیره الولی نوشته دو سه تا برادر هستند؟
مال مراکش اند،

س: کنانی

ج: تیجانی، نه تیجانی

س: کنانی،

ج: نه کنانی نه یادم رفت اسمش خیلی هم مشهور اند،

س: پیش آن‌ها

ج: بلی پیش آن‌ها درس خوانده بود، قماری معذرت می‌خواهم محمد صدیق القماری دوتا برادر است احمد و محمد یکی دیگر هم هست، انصافاً هم در حدیث فوق العاده اند این دو مخصوصاً یکی شان خیلی فوق العاده است،

س: قماری مغربی

ج: مغربی ایشان شاگرد این‌ها بوده از احتمالاً از افادات استاد گرفته احتمالاً به هر حال بینی و بین الله چون من با حدیث سر و کار دارم این جور کار کار لطیفی است انصافاً من خیلی خوشم می‌آید که این اصطلاحات رایج بشود و جا بیفتد این هرکسی این مطلب را گفته مطلبی لطیفی گفته فرق بگذاریم وقتی می‌خواهیم بنویسیم بنویسیم فی الکافی یا عن الکافی این دوتا را بین شان فرق بگذاریم انصافاً فرقش لطیفه حالا مثلاً جدید گفته شده هرکه گفته خوب گفته، حالا گفت در زمان سال معاصر ایام امام باقر هم هست تصادفاً این کتابی است اخبار ولات خراسان یک والی خراسان خیلی آدم بی‌سواد بود دهاتی صرف بود خیلی آدم خشین یک روزی چون والی بود مثلاً خطبه هم می‌خواند نماز جمعه هم می‌خواند یا صحبت می‌کرد، صحبت که کرد گفت قال الله تعالی علی کل شیء ما خلا الله باطل شعر خواند گفت قال الله تعالی پایین که آمد گفت آقا این شعر نبود این آیه نبود، تو گفتی قال الله تعالی این شعر بود، گفت حالا کار نداشته باش هرکه گفته خوب گفته حالا کار نداریم هرکه این مطلب را گفته خوب گفته حالا آیه باشد یا قول شاعر حالا هرکه هم این مطلب را گفته انصافاً خوب گفته من در آوردی خودش است یا اصطلاح علمی شان است انصافاً اصطلاح قشنگی است، اگر مراعات بکنیم ماها خیلی قشنگ است انصافاً به جاست،

س: تتمه،

س: کتاب نقد و نثر، نقد و شعر قدامه که چاپ شد بعد هم نقد النثر قدامه چاپ شد بعد مشخص شد که این نقد النثر هم اسمش اشتباه است هم نسبتش البرهان فی وجوه بیان است مال ابن وهب کاتب شیعی است این از لحاظ زمانی بر شیخ طوسی و سیدمرتضی و این‌ها مقدم است احتمالاً اوائل قرن چهارم است و آن‌جا هم بحث حدیث خبر واحد را دارد اگر صلاح می‌دانید از آن‌جا شروع کنیم.

ج: نه من الآن وارد بحث خبر نشدم می خواستم چندتا اصطلاح بگویم مقدمه گفتم دیگر فراموش، عنوان بحث را دقت نکردی چرا مقدمه گفتم چون گذاشتم بحث تفصیلش را بعد می خواستم فقط تنبه بدهم که با اصطلاحی که در حجیت به کار می برد راه آن را ما می فهمیم می خواهد راه رجالی برود راه فهرستی و هیچ کدام نمی رود مثل افراط الحشویه فی العمل بکل خبر و انقاد لکل خبر من نکته یعنی اصلاً دقت نکردید اول بحث، عرض کردم مقدمه سوم ما این به عنوان مقدمه است وارد بحث نشدیم، وارد بحث حجیت بعد باید بشویم و آنجا نکات فنی اش را در آنجا بگوییم من فقط می خواستم یک تنبه بدهم بعد هم آن تنبه ما هم الآن تازه این جایش را هم که گفته مقدمه بود اصلش می خواستم عبارت عده را بخوانم در این مقدمه تازه حالا نه اصل که شیخ یک فهم رجالی کرده این تمام نکته کاری که من می خواستم بکنم این بود یک ظرافت فنی خیلی لطیفی را به کار بردیم که شیخ مثلاً چرا به خبر قیاس ابن کلدو عمل شده چرا به اخبار به قول ایشان حالا سکونی، آقایون گفتند به اهل سنت یا به مذاهب فاسده چون ثقات بودند این ببینید من می خواهم این را بگویم از این تعبیر شیخ این در می آید که یک ارتکازی بوده که به خبر ثقة عمل بشود من می خواستم این را بگویم و می خواستم اجمالاً اثبات کنم که این نیست این ارتکاز را شیخ فهمیده لیکن درست نیست این نکته فنی این است تمام مطلب را که گفتم امشب برای این بود که عبارت شیخ را بخوانیم نخواندیم عبارت شیخ، یک دو سه تا عبارت خواندیم که با اصل مطلب اجمالاً آشنا بشوید .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین